

وقتی صحبت از فقه و کارکرد آن می‌شود، بحث محوری آن رفتارها، ساختارها، روابط و آن چیزی است که در جامعه با محوریت رفتار و عمل شکل می‌گیرد، برخلاف عقاید که به مباحث حوزه ذهنیات و باورها و اعتقادات اختصاص دارد. آن چیزی که ناظر بر رفتار است - چه خود رفتار و اعمال و چه آن چیزی که به رفتار مرتبط است - مثل ساختارها، روش‌ها عمدتاً مواردی هستند که در حوزه فقه قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، فقه هرچند این‌گونه تعریف شده است که به افعال مکلفین می‌پردازد، مراد از افعال مکلفین، رفتار یا آن چیزی است که متعلق افعال مکلفین قرار می‌گیرد که طبیعتاً شامل ساختارها، شکل‌ها و رفتارها می‌شود. هرچه از آغاز تدوین فقه که مباحث آن ناظر به مباحث حوزه احوالات شخصیه و امور فردی مؤمنان است به سمت عصر حاضر حرکت می‌کنیم، فقه رویکرد حکومتی و اجتماعی‌تر و حقوقی‌تر پیدا می‌کند.

در زمان گذشته فقه را براساس موضوع تقسیم می‌کردند و موضوعات ابواب فقه، ناظر بر نماز، روزه، حج، بیع، مساقات، نکاح و امثال این‌ها بود، ولی در زمان‌های متأخر چون حجم مسائل زیاد شده است و از طرف دیگر مباحث چندین باب نسبت به یکدیگر ارتباط موضوعی دارند؛ لذا در راستای حوزه فقه، مباحثی که از موضوع واحدی برخوردارند و اشتراک موضوعی دارند در ذیل یک قالب واحد یاد می‌شوند؛ به عنوان مثال، از مباحثی که به حوزه عبادات مرتبط است، فقه عبادات یاد شده است، از مباحثی که به حوزه معاملات مرتبط است، فقه معاملات یاد شده و از مباحثی که مربوط به حوزه خانواده است، به فقه خانواده تعبیر شده است. به همین تناسب، موضوعاتی که به حوزه سیاست مرتبط می‌شود ذیل مباحث فقهی و سیاسی جای گرفته‌اند، لذا فقه سیاسی در تعریفی که از آن می‌شود، بخشی از مباحث عرصه فقه است که موضوع آن مباحث مرتبط با سیاست است و مجموعه مسائل مرتبط با حوزه سیاست را در خود جمع می‌کند. حال این مباحث می‌تواند به ضرورت به حکومت مربوط باشد مثل اوصاف حاکم، شکل حکومت، ولایت فقیه و گستره اختیارات حاکم، یا اینکه به طور مستقیم به حکومت مرتبط نباشد مثل مباحث امر به معروف، نماز جمعه و رویت هلال. مهم این است که مجموعه این مباحث متفاوت و مرتبط، موضوع مشترکشان سیاست است.

به عبارت دیگر، از آنجا که شناخت مناسب موضوع، در حکم دخیل است و بخش زیادی از حکم را موضوع و شناخت صحیح موضوع تشکیل می‌دهد، و اینجانب نیز علمی به اسم علم سیاست است که موضوع را تبیین می‌کند، فقه نیز همان موضوعات را تفقه و اجتهاد می‌کند و در آن موضوعات استنباط می‌کند. این می‌شود فقه سیاست یا به اصطلاح امروز فقه سیاسی. طبیعتاً فقه سیاسی، چنان که عرض شد، مشتمل بر مباحث متعددی است که برخی از این مباحث ناظر بر موضوع حکومت است و برخی از مباحث ضرورتاً ربطی به موضوع حکومت ندارد. در محدوده فقه سیاسی، مباحثی که ناظر بر موضوع حکومت باشد مثل شکل حکومت، کارگزار حکومت، گستره اختیارات حاکم، روش حکمرانی و مواردی از این قبیل، عمدتاً ذیل فقه سیاسی در قالب فقه حکومت یا فقه دولت شکل می‌گیرد؛ لذا فقه حکومت یا فقه دولت، بخشی از مباحث حوزه فقه سیاسی است و به صورت تخصصی به موضوع حکومت می‌پردازد.

در کنار فقه سیاسی و فقه حکومت ما با مقوله دیگری به اسم فقه حکومتی مواجه هستیم. فقه حکومتی بخشی از ابواب فقه نیست، بلکه رویکردی است در تمامی ابواب فقه، ناظر بر چگونگی حکومت کردن و نوع نظام حکمرانی را استنباط می‌کند. به عبارت دیگر، اگر در فقه سیاسی یا فقه سیاست، موضوع ما سیاست بود در حوزه فقه حکومتی، مسئله ما حکمرانی و چگونه حکومت کردن است؛ لذا همچنان که در حوزه سیاست به حکمرانی و چگونگی حکومت کردن نظر می‌شود، در حوزه اقتصاد نیز به این فکر می‌شود که باید چگونه اقتصادی داشت تا بتوان جامعه مطلوب و بهینه‌ای را اداره کرد. در حوزه فرهنگ نیز